



Iri Sekai Presents

TELEGRAM:

T.ME/IRISEKAI

WEB:

IRISEKAI.BLOGFA.COM

INSTAGRAM:

INSTAGRAM.COM/IRISSEKAI

RUBIKA:

RUBIKA.IR/IRISEKAI

مترجم:
Lan Neji

ادیتور:
Sg~

چجوری
یه هیولا اومده تو
زمینای قصر؟

FLINCH

اگه ملت راجپش
بفهمن کلی هرج و مرج
درست میشه و ارتقستم
کنسل میشه.

باشه...!

الان مثل دفعه ی
قبل نیسش که شمشیرم
پیشم نبود، امدام، پس
هر کاری میخوای
بکن!

...

GULP

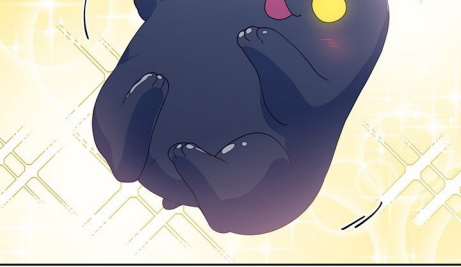




ہر طور مایلیہ شاہزادہ

Original: Mokgamgi • Comic: Antstudio











وقتی بچه ای خیلی
نازی ولی وقتی بزرگ
میشی تبدیل به یه هیولای
ترسناک میشی.

PANT

ROLL

WAG

...هیولا؟

چون خیلی ترسناک
بودن بهشون میگفتم هیولا
ولی حالا که دارم راجعش
فک میکنم هیچ وقت بامن
مث دشمنشون رفتار
نکردن.

حتی اونموقع هم
میخواستن به کایت
حمله کنن نه من.





تو راه برگشتت
اونایی که ازش عصبانی بودن
تو جنگل نوردن پراش کمین
کردن، و بعد ازون پرنس
سوم گم و گور شد..



بعد از تموم شدن
سری کتابای پرنس
دوم، وقتی که من اومدم
اینجا این دنیا پازم به
کار افتاد.



ولی خپ چون نویسنده
اومده تو داستان دنیای رمان
داره سرخود بزرگ میشه و
رشد میکنه، پرا همینم اون
هیولاها درست شدن.



شاید برگشتن به
خونه تنها راهی باشه
که این دنیا به حالت
عادیش برگرده.

FLINCH..

ها؟ هي!
کجا داری
میری؟

DASH

م، منظور تون
ازین حرف چیه؟

SLIP

STARTLED

!



برگشتن
به خونه؟!

دوريس!



نصف شبی
اینجا چیکار
میکنی!؟

چون تختتون
خیلی راحت نبود
براتون پتو اوردم..

ولی، مهم تر
ازون، اشتباه شنیدم
مگه نه؟



نه، من..

نکنه ربطی به
بودنمون تو قصر
پرنس وین داره؟



چ، چجوری
میتونید اینقدر یهویی
بزارید برید؟! پس
ما چی؟!

مگه قرار
نبود گاز لادن به
بعد پیشمون
بمونید؟!



دوريس،
اروم باش!

پس
پرنسمون چي؟!؟

چی؟
آه؟

ک، کایت؟

نکنه، ميخوايد
دست رو دست
بزاريد و ببينيد
که پرنس کایت
اينچوري اينقدر
بدبختي بکشه؟!؟

من، نميدونم
داری راجب چي
حرف ميزنی؟!؟

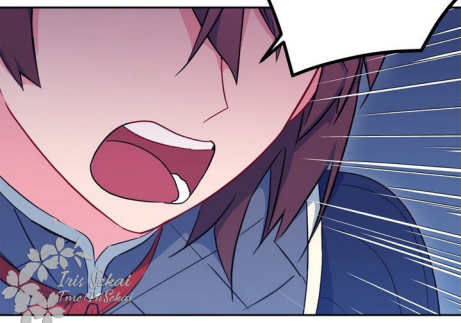
ميخوايد بزاريد
پرنس کایت همينچوري
با استايتيستي عروسي
کنه؟!؟ اون پرنس
واقعاً...

اين بهترين
کاره!

ببخشيد؟



خوب نیستش که
همچین پرنسس خوشگل
و مهربونی کایت رو
دوس داره؟



اوه... من!!

ببخشید سرت
داد زدم، فقط منظورم
این بود که..

ها..



دوریس.

منم دوست ندارم
برگردم، این دنیا جاییه
که همیشه ارزو شو
داشتم.

ولی، باید برگردم،
باید برگردم سرکاری که
ازش متنفرم، حتی اگه
پر از آدمایی باشه که
دوستشون ندارم.

زندگی کردن اونجا
سخته، ولی خب هنوزم
اونجا آدمایی هستن که
دوسم دارن.



حالا که بهش فکر
میکنم حتما کلی نگرانم
شدن، خدای من...
هه هه..

پدر و مادرم.

مادر بزرگم.

دوستام..

Iris Sekai
Tme/IriSekai



من...

GRIT

...کایتو
دوست دارم.

ولی...

نمیتونم زیاد
اینجا بمونم، این
بهترین کاره..

برمیگردم و کایت و
امپراطور میکنم، زندگی
افتضاح کایت و سروسامون
میدم و یه کاری میکنم
عاقبت بخیر بشه .

اوه،

نباید اینهمه
وقت.. بیرون
بمونم..

بیا فردا حرف
بزنیم دوریس،
شرمنده. من اول
برمیگردم.





To be continued



Translator: Tony

Editor: Sami

QA/QC: Kara Kim

از شما برای خوندن کارمون
ممنونيم. لطفا **کپی نکنين** و بدون
ذکر منبع کار مارو جای نذارين.
شما ميتونين با جوين شدن تو چنل
تلگرامون از ما **حمایت** کنيد و کارهايه
جذاب ديگمون رو هم بخونين.

@IriSekai



TELEGRAM:

T.ME/IRISEKAI

WEB:

IRISEKAI.BLOGFA.COM

INSTAGRAM:

INSTAGRAM.COM/IRISSEKAI

RUBIKA:

RUBIKA.IR/IRISEKAI